



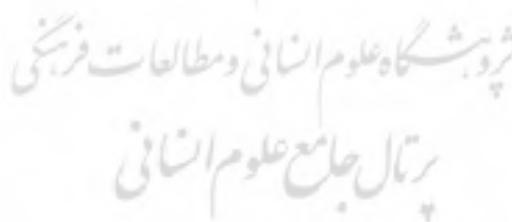
Analyzing the necessity of a civilizational approach to the doctrine of Mahdism

Dr. Amir Mohsen Erfan ¹

Abstract

Objective: This study is organized with the aim of exploring the most important necessities of civilizational reading of the Mahdist doctrine. **Method:** This research has based the explanatory-analytical method in content processing, and in terms of the achievement or result of the research, it is of a developmental-applied type and in terms of the type of data used, it is qualitative research. The method of collecting information is of a library type and description has been used in the exploration. **Findings:** The most important necessities of a civilizational approach to the Mahdist doctrine in the three areas of "theoretical", "applied" and "strategic" necessities are the form of evaluation and review. Of course, it should not be overlooked that the existing necessities are not in the same order of importance. Some necessities are contextual and others are temporal. **Conclusion:** The results of the analysis and synthesis of the collected data show that "the requirements for the formation of a new Islamic civilization", "confronting secular ideas in the civilizational explanation of the Mahdism doctrine", and "the role of this doctrine in creating a civilizational roadmap and civilizational identity" are among the most important necessities of a civilizational approach to the Mahdism doctrine

Keywords: Mahdism, civilization, approach, savior, necessity, promised



1. Assistant Professor, University of Islamic Education, Qom, Iran(erfan@maaref.ac.ir)

تحلیل ضرورت‌های روی‌آورد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت

امیرمحسن عرفان^۱

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف اکتشاف مهم‌ترین ضرورت‌های خوانش تمدنی از آموزه‌ی مهدویت سامان یافته است. روش: این تحقیق روش تبیینی - تحلیلی را در پردازش محتوا مبنا قرار داده است، و برحسب دستاورد یا نتیجه تحقیق از نوع توسعه‌ای - کاربردی و به لحاظ نوع داده‌های مورد استفاده، یک تحقیق کیفی است. روش گردآوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای و در استکشاف از توصیف بهره برده شده است. یافته‌ها: مهم‌ترین ضرورت‌های روی‌آورد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت در سه ساحت ضرورت‌های «نظری»، «کاربردی» و «راهبردی» قالب ارزیابی و بررسی است. البته نباید از نظر دور داشت که ضرورت‌های موجود از حیث اهمیت در یک ردیف نمی‌باشند. برخی از ضرورت‌ها زمینه‌ای و برخی دیگر زمانی است. نتیجه: نتایج حاصل از تحلیل و ترکیب داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که «تصحیح نگره مهندسی تمدن نوین اسلامی بدون آموزه‌ی مهدویت»، «مواجهه با اندیشه‌های برآمده از تمدن رقیب در خوانش از آموزه‌ی مهدویت» و «نقش این آموزه در خلق نقشه راه تمدنی و هویت بخشی تمدنی» از مهم‌ترین ضرورت‌های روی‌آورد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت می‌باشد.

واژگان کلیدی

مهدویت، تمدن، روی‌آورد، منجی، ضرورت، موعود.

مقدمه

کسانی که بر تمدن و ضرورت احیای آن تأکید دارند به آن سبب است که اصولاً در نگاه تمدنی است که جا و راه برای نهادینه کردن اجتماعی یک فکر آن‌هم در گستره‌ای وسیع، ممکن می‌گردد. ضرورت احیای تمدن اسلامی هم در جهت تمدن‌سازی است و هم در جهت خروج از سلطه تمدن‌های دیگر. در واقع رویکرد تمدنی در صورت شکل‌گیری و استقرار، این امکان و توانایی را به آموزه‌ی مهدویت می‌دهد که به شیوه‌ای فعال در جامعه‌ی باورمندان حاضر شود.

این نکته افزودنی است که ارزیابی دقیق وضعیت موجود، و تلاش برای تغییر آن جزو

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم (Erfan@maaref.ac.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

الزامات باورداشت آموزه‌ی مهدویت محسوب می‌شود. بلکه با نگاهی جامع و کاربردی به مقوله‌ی مهدویت، درمی‌یابیم نه تنها اراده، بلکه تلاش و خواست جمعی، نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در تسریع ظهور دارد. و اساساً، اهتمام به آموزه‌ی مهدویت بدون توجه به سازوکارها و اقدامات زمینه‌ساز، امری نامعقول و بی‌معناست. این آموزه متعالی به گونه‌های مختلف به تصویر کشیده شده است اما با رویکرد تمدنی کمتر به آن پرداخته شده است. و پیوند و رابطه این دو در محاق غفلت فرو رفته است. تبیین و ارائه آموزه‌ی مهدویت در چهارچوب مطالعات تمدنی افق‌های جدیدی فرا روی پژوهش‌گران و اندیشمندان می‌گشاید. یک نکته‌ی اساسی در خور یادکرد این است که مهم‌ترین نتایج و دستاوردهای قابل پیش‌بینی حاصل از رویکرد تمدنی به اندیشه مهدویت را باید در «خروج از روزمرگی و برنامه‌های غیرمنسجم فرهنگی» و «تلاش در جهت ترسیم هدفمند حال و آینده مطالعات در حوزه‌ی مهدویت»، «تلاش برای مهندسی فرهنگ انتظار مبتنی بر نظام معرفت دینی»، «حفظ و صیانت از اندیشه‌ی مهدویت در عرصه‌ی ملی، منطقه‌ای و جهانی»، «کسب موقعیت برتر در منجی باوری» دانست.

در این نوشتار، فرض بر این بوده که آموزه‌ی مهدویت به عنوان یک سرمایه‌ی عظیم نقش مهمی در احیای تمدن اسلامی دارد. از این رو، برای نشان دادن صحت این استدلال، تلاش می‌شود که نشان داده شود: ضرورت‌های رویکرد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت چیست؟

پیشینه‌شناسی پژوهش

پی‌جویی در آثار مربوط در این زمینه چنین می‌رساند که مطالعات موجود در پیوند میان آموزه‌ی مهدویت و تمدن را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. یک سنخ از مطالعات در عرصه‌ی «ظرفیت‌های تمدنی آموزه‌ی مهدویت» می‌باشد. در این سنخ از مطالعات می‌توان با رویکردی «تاریخی» یا «فلسفی» یا «راهبردی» ظرفیت این آموزه را در احیای تمدن اسلامی مورد واکاوی قرار داد.

در این زمینه می‌توان به کتاب‌های *انقلاب مهدی و پندارها* نوشته سید محمدباقر صدر، *قیام و انقلاب مهدی* از شهید مطهری از جمله اولین کتاب‌هایی هستند که با رویکردی جدید به آموزه‌ی مهدویت می‌نگرند و زمینه‌ساز تحقق رویکرد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت می‌باشد ولی کماکان مسئله این مقاله در این دو کتاب بررسی نشده است.

در کتاب *نقش باورداشت آموزه‌ی مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی* نیز سعی شده

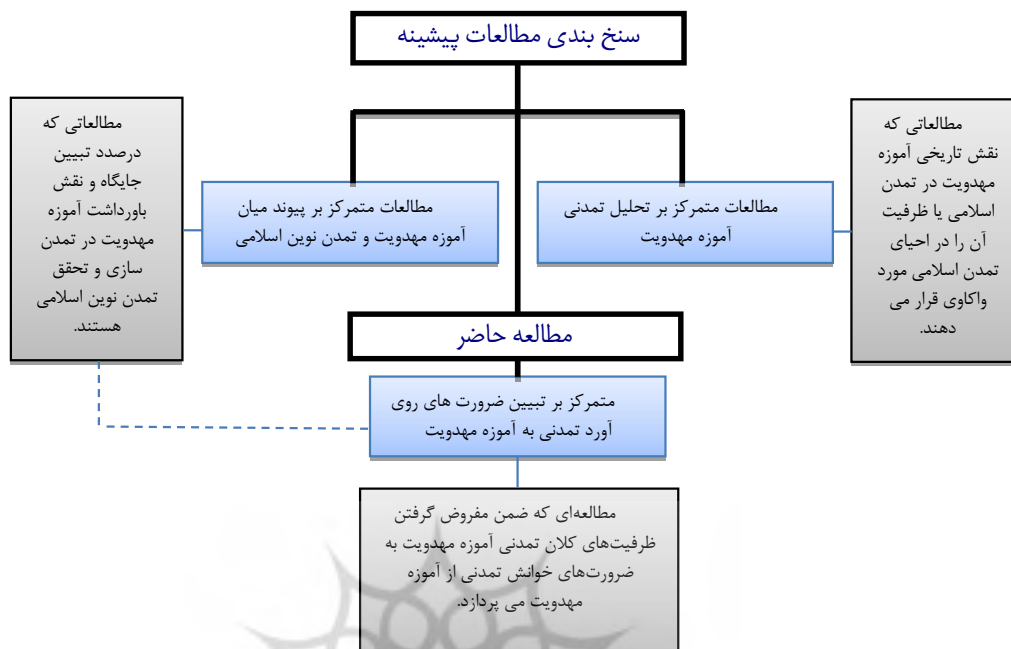
است «الزامات رویکرد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت»، «کارکردهای رویکرد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت»، «ملاک‌های تمدن‌سازی آموزه‌ی مهدویت (قابلیت‌های آموزه‌ی مهدویت در عرصه تمدن‌سازی)» و «نقش آموزه‌ی مهدویت در تمدن‌سازی» مورد کاوش قرار گیرد.

در این‌جا سزایست اشاره شود که دکتر محمدهادی همایون در کتاب *تاریخ تمدن و ملک مهدوی* کوشیده است به تقابل جبهه‌ی حق و باطل در گستره‌ی تاریخ بپردازد و به ویژگی‌های جبهه حق و نقش آموزه‌ی مهدویت در پیروزی جبهه حق را واکاوی می‌کند. در مجموعه مقالات یازدهمین همایش دکترین مهدویت با عنوان «فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها» مقالات متعددی در پیوند میان آموزه‌ی مهدویت و تمدن منتشر شده است ولی مسئله این پژوهش به گونه‌ای مستقل در هیچ‌کدام از مقالات به طور مستقل مورد بررسی قرار گرفته نشده است.

سنخ دیگر مطالعات در این زمینه بر نقش این آموزه در تحقق تمدن نوین اسلامی تأکید می‌شود. برای نمونه دکتر محسن الویری در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی»^۱ درصدد تبیین علمی جایگاه آموزه‌ی مهدویت در تمدن نوین اسلامی است. به هر روی با رصد مطالعات موجود در زمینه آموزه‌ی مهدویت و تمدن چنین می‌نمایند که مسئله این مقاله به گونه‌ای مستقل مطمح نظر کتاب‌ها و مقاله‌ها در این زمینه نبوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. فصل‌نامه انتظار موعود، سال سیزدهم شماره ۴۲ (پاییز ۱۳۹۲)



عیارشناسی تمدنی آموزه ی نجات گرایانه مهدویت

در دیده ی تمدن پژوهان فهم اجتماعی و فرهنگی از آموزه ی مهدویت بر طراحی برنامه عملیاتی در این زمینه مقدم است. منظور از فهم فرهنگی در این جا، صرف «شناخت» نمی باشد بلکه مجموع اقداماتی را شامل می شود که این آموزه را برای باورمندان معنادار ساخته و نوعی درک مشترک را پدید می آورد برای نیل به چنین فهمی، البته تبیین تمدنی آموزه ی مهدویت دارای اولویت منطقی می باشد. فزون از آنچه گذشت باید اضافه کرد که سنجش عیار تمدنی آموزه نجات در اسلام مرحله نخستین است که راهبردها از حیث محتوایی بر آن استوار است. باید افزود که منظور از ضرورت راهبردی، نقشی است که برون داد رویکرد تمدنی در نهایت می تواند برای اجماع شناختی بین مسلمانان، نخبگان و دولت مردان در موضوع در رویکرد به آموزه ی مهدویت ایفاء نماید.

چون ژرف بنگریم تأمل و تعمق در نظام معرفتی اسلام در مقوله ی منجی نشان می دهد آموزه ی مهدویت، «هویتی فرهنگی» دارد لازمه ی در نظر گرفتن چنین مهمی، سخن گفتن در چارچوب زبانی فرهنگی و تمدنی است؛ به این معنا که در عین وفاداری ایدئولوژیک به درون مایه های ارزشی این آموزه آن را در قالب زبان فرهنگی و تمدنی ارائه کنیم.

افزودنی است که آموزه‌ی نجات در اسلام؛ حیثیت تمدنی دارد و بسیاری از مضامین آن از جنس مقوله‌ی تمدن یا مرتبط با آن هستند. برخورداری آموزه‌ی مهدویت از مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی فرهنگی امتیاز آشکار و پررنگ اندیشه منجی موعود در اسلام است. این مبانی متقن و مستحکم است و یک نظام معرفتی «منسجم» و «یکپارچه» را تشکیل می‌دهد؛ به صورتی که ناهماهنگی و تشتتی در آن مشاهده نمی‌شود.

نباید از نظر دور داشت که الگوسازی برای حرکت تکاملی جهان اسلام در گرو مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی و از همه مهم‌تر «مسئله‌آفرینی» در مقیاس تمدنی است. یعنی علاوه بر آن که اندیشمندان باید در پی نوآوری، ابداع نظریه و خلق پدیده فکری تازه باشند باید بکوشند جامعه را نسبت به آنچه باید بدانند و اکنون صورت مسئله برای آنها دانسته نیست آگاه نمایند در این ارتباط آنچه مهم است رابطه‌ی مسئله‌ها با نیازهای اولویت‌دار جهان اسلام است؛ از این‌رو در ادبیات علمی جریان تمدن‌گرایی اسلامی فراوان بر «زمینه‌سازی ظهور» تأکید می‌شود. این تأکید به معنای گره زدن مباحث نظری با عرصه عمل و عینیت‌های محیطی است.

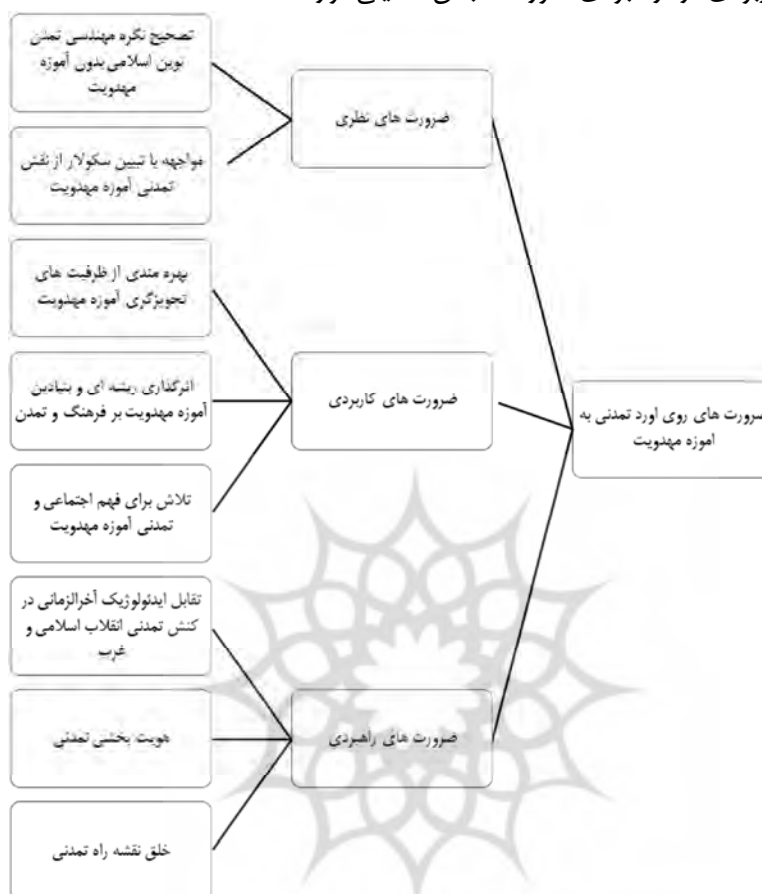
نمودار عیارشناسی تمدنی آموزه‌ی مهدویت



ضرورت‌های روی آورد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت

آنسان که ملاحظه می‌گردد ضرورت‌های نگرش و رویکرد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت از آن‌روست که نگرش تمدنی نگرشی فراگیر و جامع است. در این رویکرد آموزه‌ی مهدویت در مقیاسی کلان و در نسبتی با دیگر حوزه‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد، از تحلیل‌های تک‌عاملی پرهیز می‌شود. ضرورت‌های روی آورد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت را می‌توان در سه ساحت؛

«نظری»، «کاربردی» و «راهبردی» مورد سنجش تحلیلی قرار داد.



یک: ضرورت های نظری

بازخوانی فرهنگی و تمدنی آموزه مهدویت یک موضوع مغفول به شمار می آید، بنابراین برای کشف و تبیین علمی آن انجام پروژه هایی از این قبیل ضروری است. اگرچه پیرامون آموزه مهدویت و گفتمان انتظار - به واسطه شکل گیری مراکز تخصصی و گروه های پژوهشی - رشد و ترقی قابل توجهی داشته است، اما بررسی محتوایی محصولات علمی حاصل از این توسعه، نشان دهنده این واقعیت است که رشد حاصل آمده بیشتر کمی و کمتر محتوایی می باشد. از سویی دیگر آموزه مهدویت با ادبیات فرهنگی و تمدنی تبیین نشده؛ آموزه مهدویت از این حیث نیازمند توسعه علمی است تا بتواند پاسخگوی نیازهای علمی دغدغه مندان مسلمان باشد. جدید بودن خوانش فرهنگی و تمدنی از آموزه مهدویت مانع از

طرح آن در فضای بومی و شکل‌گیری روایتی اصلاحی از آن بوده، که ضرورت نظری بحث را دوچندان می‌کند.

۱. تصحیح نگره‌ی مهندسی تمدن نوین اسلامی بدون آموزه‌ی مهدویت

این نکته را باید به یاد داشته باشیم که توجه به الزامات ساخت تمدن اسلامی متناسب با اقتضائات دنیای امروز بسیار مهم می‌نماید. این تمدن مقید به قید «اسلامی» است و باید مبتنی بر اندیشه‌ها و بنیان‌های دینی شکل گیرد. آموزه‌های اسلام، بُن‌مایه‌ی جهش علمی و تمدنی مسلمانان در گستره‌ی تاریخ بوده است. اما آیا اسلام بالفعل همه دستاوردهای مادی و تمدنی را مطلوب می‌داند و از نامیدن آنها به عنوان «اسلامی» استقبال می‌کند و یا متون دینی، شرط خاصی را برای وصف اسلامی یک تمدن لحاظ می‌کند. از نظرگاه اسلام دستاوردهای مسلمانان همان قدر که متصف به تمدن است، بایستی متصف به اسلام نیز بشود تا بتوان آن را «تمدن اسلامی» نام نهاد. در واقع طرح این نکته از آن جهت ضرورت پیدا می‌کند که بار معنایی کلمات منحصر به بار معرفتی آن نمی‌شود، بلکه واژه‌ها بار ارزشی‌ای را با خود همراه دارند که وقتی علم را در مقام تحقق خارجی‌اش مدنظر قرار دهیم، در پذیرش یا عدم پذیرش آن مؤثرند. از آن جا که اتصاف به واژه اسلامی بار معنایی مثبتی را به شنونده منتقل می‌کند بنابراین لازم است بررسی کنیم که آیا دین شرطی را برای اسلامی نامیدن یک تمدن مطرح کرده است که اگر آن را فاقد باشد، دین آن را اسلامی قلمداد نکند.

به نظر می‌آید در صورتی می‌توان دستاوردها و محصولات علمی، فرهنگی و مادی مسلمانان را «اسلامی» دانست که: بر مبادی تصویری و تصدیقی صحیح که مورد قبول اسلام باشد تکیه کند؛ محتوایش از منابع معرفتی مورد قبول اسلام تغذیه کند و در راستای اهداف مورد انتظار دین باشد.

نمودار شاخصه‌های اسلامی نامیدن فرهنگ و تمدن



اگر انقلاب اسلامی نتواند متناسب با اهداف و شعارهای سیاسی خود، اندیشه‌ها، پایه‌های فرهنگی و نرم‌افزارهای خود را تولید و بازسازی کند، هیچ‌گاه نمی‌تواند به تحقق تمدن اسلامی در عرصه‌ی جهانی امیدوار باشد. شناخت هرچه بیشتر و عمیق‌تر فرهنگ و تمدن به طور عام و نیز رویکرد فرهنگی و تمدنی به آموزه‌ی مهدویت، ما را به قدرت معرفتی و علمی لازم برای صیانت از هویت فرهنگی انقلاب اسلامی مجهز می‌سازد. اگر غایت بلند انقلاب اسلامی، بنای تمدنی جدید بر مدار تفکر دینی است، اساساً این پرسش مطرح می‌شود که ویژگی‌های تمدنی این انقلاب کدامند و آموزه‌ی مهدویت چه رسالت و نقشی در این زمینه می‌تواند ایفا کند؟

در پاسخ به این سؤال باید افزود که آموزه‌ی مهدویت مهم‌ترین قدرت انگیزشی در راستای تکاپوهای تمدنی برای تحقق تمدن نوین اسلامی است زیرا «انتظار» و «زمینه‌سازی» که از آن به فراهم‌سازی مقدمات ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعبیر می‌شود، پیوندهای دوسویه‌ای دارند. براساس روایات مهدوی جامعه منتظر قبل از ظهور جامعه‌ای است که مهیای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و مهم‌ترین ویژگی جامعه منتظر قبل از ظهور «بلوغ اجتماعی» می‌باشد (سهرابی: ۱۳۸۹، ۱۹۵). شاخصه‌های بلوغ اجتماعی عبارتند از: «رغبت اجتماعی»؛ به معنای میل، اعتقاد و باور قلبی انسان‌ها به دولت کریمه مهدوی (همان، ۱۹۹). «شکایت اجتماعی»؛ یعنی اعتراض و شکایت انسان‌ها به درگاه الهی به جهت غیبت رهبر و سرپرست آنها و به عبارتی دیگر شکایت از وضعیت موجود به درگاه الهی (همان، ۲۰۳) و «استعانت اجتماعی»؛ به معنای درخواست گشایش و فتح سریع از خداوند متعال (همان، ۲۱۲). جامعه‌ی منتظر قبل از ظهور وضعیت مطلوبی است که بشر اگر به آن برسد حجت الهی را درک خواهد کرد. این جامعه‌ی منتظر قبل از ظهور دارای ویژگی‌هایی در بینش، سلوک فردی و رفتاری و ارزش‌های اجتماعی است که این مختصر فرصت کاوش پیرامون آن را به ما نمی‌دهد. اما تحقق ارزش‌ها و رفتارهای متعالی اسلام در جامعه‌ی منتظر قبل از ظهور، جامعه را تعالی‌جو، تحوّل‌طلب و مهیای ظهور بار می‌آورد.

۲. مواجهه با اندیشه‌های برآمده از تمدن رقیب در خوانش از آموزه‌ی مهدویت

می‌توان بر این باور پای فشرد که دیدگاه سکولاریستی به تمدن به هیچ وجه نقش الگودهی دین به تمدن را نمی‌پذیرد و همان‌گونه که سایر مقوله‌های اجتماعی را از عرصه‌ی تأثیرگذاری دین برکنار می‌داند و حداکثر برای دین، نقش فردی و روانی قائل است، در عرصه‌ی فرهنگ هم این تأثیرگذاری را بر نمی‌تابد (داوری: ۱۳۸۷، ۸۲).

دیدگاه اومانستی و نگاه غربی به «فرهنگ» - که اساساً فرهنگ را جانشین دین می‌پنداشتند و به همین لحاظ به برخی نظریه‌پردازان فرهنگ در قرن نوزدهم، «پیامبر فرهنگ» لقب داده بودند (جانسون: ۱۳۷۸، ۴۵). چنین دیدگاهی مبتنی بر استقلال و استغناى بشر از دین در روزگار مدرنیته است که جایگاهی برای نقش هدایت‌گرایانه‌ی دین برای فرهنگ باقی نمی‌ماند. سکولارها، تمامی عرصه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ، آموزش و... را مستقل از تأثیرپذیری از دین تعریف می‌کنند و نقش راهنما و الگودهی دین را در این مقوله‌ها نمی‌پذیرند.

در این دیدگاه دین بر فرهنگ اشراف دارد البته این تأثیرگذاری بر عناصر ریشه‌ای فرهنگ نظیر باورها، ارزش‌ها و رفتارهای کلان است. و البته دین نسبت به عناصر قالبی، ابزاری - جز در مواردی که بار ارزشی داشته باشد - نظر خاصی را اعمال نمی‌کند. نباید از نظر دور داشت که جامعه‌ی علمی ما در حوزه‌ی اندیشه منجی موعود، یا باید در امتداد اندیشه‌ی سکولار، تأمل و نظریه‌پردازی کند یا باید به تولید نظریه‌ی فرهنگی و تمدنی اسلامی دست بزند. روشن است که نخستین نتیجه‌ی مترتب بر انتخاب گزینه‌ی اول، طرد و نفی گردیدن جهان‌بینی اسلامی در قلمرو فرهنگ و تمدن است که هیچ‌گاه، مطلوب یک متفکر مسلمان نیست.^۱

بایسته است اشاره کنیم که براساس روایات امامان معصوم علیهم‌السلام ظهور و قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الشریف در چهارچوب یک اتفاق بزرگ تمدنی رخ می‌دهد زیرا در سطحی کلان رخ می‌دهد، و نجات‌بخشی او «جمعی» است. و مهم‌ترین برنامه‌ی آن حضرت برپایی عدالت در جهان است پس رسالت موعود شیعی اجتماعی نیز می‌باشد. موعود شیعه، منجی بشریت است و اختصاصی به منطقه، نژاد، مذهب و دین خاصی ندارد و برای نجات همه ظهور می‌کند و «جهان‌شمول» است.

از این رو می‌توان ادعا کرد که آرمان مهدی موعود در شیعه امامی از این‌که درصدد احیای آموزه‌های اسلام از کژی‌هاست آرمانی «رو به گذشته» است اما از این جهت که درصدد تحقق بخشیدن به تمامی اهداف اسلام است که تاکنون محقق نشده، «رو به آینده» است.

۱. شهید مطهری در این زمینه معتقد است که انقلاب اسلامی ایران، تنها قیام علیه استبداد سیاسی یا اقتصادی نبود؛ بلکه قیام علیه «فرهنگ غرب»، «ایدئولوژی غربی»، دنباله‌روی از «تفکر غربی» بود، بازگشت به «هویت اسلامی» و خود واقعی و روح جمعی این مردم بود؛ یعنی قرآن. این قیام، نوعی سرخوردگی از راه و روش‌ها و راه‌حل‌های «غربی» و بازیابی خود جمعی و ملی اسلامی - ایرانی بود (رک: مطهری: ۱۳۸۷، ۲۴۷).

به طور حتم عرصه جهانی، فهم‌های ناقصی از آموزه‌ی مهدویت را منعکس کرده است. در فرایند تصویرسازی آموزه‌ی مهدویت مخالفین تفسیر شیعی از این آموزه، روشنفکران غرب‌زده و برخی از شرق‌شناسان (موسوی گیلانی: ۱۳۸۹، ۱۲۳) عواملی بودند که در اثر تلاش‌های آنها بخش عمده‌ای از ادبیات آموزه‌ی مهدویت با تصویرسازی منفی مواجه شد.

دو: ضرورت‌های کاربردی

کتمان نباید کرد که جوامع اسلامی از اقوام و فرهنگ‌های مختلف، با تجربیات عظیم تاریخی متفاوت تشکیل شده است. نگرش‌های متفاوت موجود میان گروه‌های عمده نژادی و قومی و فکری در رویکرد به آموزه‌ی مهدویت می‌تواند همراه آسیب‌هایی نیز باشد. برای حل و رفع بحران‌های حاصل از این گسیختگی‌ها در رویکرد به آموزه‌ی مهدویت بایستی از ظرفیت‌های کاربردی این آموزه بهره برد.

۱. بهره‌مندی از ظرفیت‌های تجویزگری آموزه‌ی مهدویت

آنچه محل تأکید این قلم است این مهم می‌باشد که انتظار و تجویزهای برآمده از آن مهم‌ترین نقش را در زمینه کنش تمدنی اسلام و غرب دارد. نباید از نظر دور داشت که تمدن غرب در راستای نفوذ و تسری از اندیشه نجات و منجی بیشترین سوءاستفاده را انجام می‌دهد و در این زمینه درصدد مدیریت اذهان جوامع بشری است که تنها بازیگر نجات در آخرالزمان؛ تمدن غرب است. کوتاهی در این زمینه سبب پیشتازی رقبای تمدنی در بهره‌مندی از مقوله نجات خواهد شد.

هر تمدنی برای پویایی و تکامل نیازمند عوامل «پیش‌برنده» یا «پیش‌کشنده» می‌باشد. ظرفیت‌ها و داشته‌ها نظیر: جغرافیای استراتژیک، منابع و ذخایر غنی و نیروی انسانی کارآمد و مستعد مهم‌ترین عوامل پیش‌برنده تمدنی می‌باشند. از جمله ظرفیت‌های پیش‌برنده تمدنی ظرفیت‌های تاریخی می‌باشد. برای نمونه ملت ایران در طول تاریخ به وضوح نشان دادند که توان بارور ساختن اندیشه‌های ناب تمدنی را دارند.

باور جمعی یک ملت به «آرمان قدسی و روشن»، یک عامل پیش‌کشنده برای تمدن‌سازی است. باورداشت آموزه متعالی مهدویت در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کند. باید توجه داشت که «دستیابی به چشم‌اندازهای متعالی» و «پایداری نسبت به مأموریت‌های تمدنی ناظر به آرمان‌ها» یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیش‌کشندگی آموزه‌ی مهدویت می‌باشد.

فقدان امید صادق تمدنی و عدم عزم جمعی و ملی برای رسیدن به آرمان‌ها و چشم -

اندازهای متعالی بستر سلطه تمدنی رقیب را مهیا می‌سازد. گذشته تاریخی ایران و نیز جهان اسلام گواهی صادق بر این مدعاست.

نمودار تمایزهای «امید صادق تمدنی» و «ناامیدی در مقیاس تمدنی»



۲. اثرگذاری ریشه‌ای و بنیادین آموزه‌ی مهدویت بر فرهنگ اسلامی

عناصر تأثیرگذار بر فرهنگ را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود: بخشی از عناصر که بر سایر عناصر فرهنگی سایه می‌افکند و چگونگی آن را رقم می‌زند؛ و بخشی دیگر که عناصر تابع و درجه دوم فرهنگ تلقی می‌شوند. دسته‌ی اول را عناصر ریشه‌ای می‌نامیم و دسته دوم را عناصر ابزاری، قالبی و نمادین (جمعی از نویسندگان: ۷، ۱۳۸۷).

بینش‌ها و ارزش‌ها عناصر ریشه‌ای فرهنگ‌اند. اما سایر عناصر فرهنگ از قبیل آداب و رسوم، هنر، زبان و ادبیات و... عناصری هستند که از عناصر ریشه‌ای متأثر هستند البته آداب و رسوم و هنر ابزار و قالب انتقال عناصر ریشه‌ای هستند و از نمادهای ویژه قومی و اجتماعی برشمرده می‌شوند.

وجه اهمیت عناصر ریشه‌ای فرهنگ نظیر آموزه‌ی مهدویت در این است که اصلاح فرهنگی در جامعه نیازمند بررسی و عناصر ریشه‌ای فرهنگ جامعه و تلاش برای تکامل و تعالی آن است. و طبیعی است که در این صورت، عناصر غیرریشه‌ای نیز به هر نسبتی که از محتوا و بار ارزشی برخوردار باشد، به عنوان عناصر تابع و پیرو، به سمت اصلاح و رشد حرکت خواهد کرد. برای نمونه در نقش‌آفرینی ریشه‌ای آموزه‌ی مهدویت می‌توان به «زنده‌بودن مهدی» در

اسلام اشاره داشت. به تعبیر شهید صدر می‌توان ادعا کرد این طول عمر و زندگی دراز در ایجاد تحول و دگرگونی عظیمی که رهبر ذخیره شده‌ی جهان می‌خواهد انجام دهد مؤثر است. به عبارتی این طول عمر بیشتر و بهتر می‌تواند این انقلاب و تغییر را در مرحله‌ی اجرا قرار دهد (صدر: ۱۳۸۴، ۴۲). اما آنچه مهم است توجّه به این نکته اساسی است که اعتقاد به موعود اسلام به انسان زنده‌ای که همچون ما زندگی می‌کند، اندیشه عدم پذیرش ستم و زمینه‌سازی برای ظهورش را به ما الهام می‌کند. البته اندیشه زمینه‌سازی ظهور و ارتباط ما بین مظلوم و منتقم منتظر، در صورتی امکان‌پذیر است که ما منجی عالم بشریت را در یک انسان زنده همزمان خود بدانیم.

با اندیشه در مطالب گذشته رمز طولانی شدن غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را باید در عدم مقبولیت عمومی و عدم وجود یاران صالح جست‌وجو کرد. ظهور موعود در مکتب تشیع، به خواست و اراده خدای متعال است و البته بدین معنا نمی‌باشد که ظهور آن حضرت صرفاً یک طرفه بوده و فقط خدای متعال در آن نقش دارد.

این همه، نه به آن معناست که وظیفه همگان در این زمینه، مساوی است. بلکه زمینه‌سازی ممکن است به تناسب نوع آن، استعدادهای روحی و اخلاقی و لیاقت‌های اکتسابی افراد، شکل‌های گوناگونی داشته باشد. اما باید بدانیم که مهیا نشدن بسترهای ظهور آن حضرت، مدت غیبت ایشان را طولانی‌تر خواهد کرد.

۳. تلاش برای فهم اجتماعی و تمدنی از آموزه‌ی مهدویت و حل چالش‌های کلان

بررسی فضای علمی جهان اسلام چنین بر می‌نماید که دانش‌واژه‌ی «مهدویت» فراوان در بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها قرار می‌گیرد. این در حالی است که ابعاد این آموزه، آن‌چنان‌که شایسته و ضروری می‌نماید، مورد بررسی قرار نگرفته است. به همین دلیل از این حیث با سه اشکال اساسی روبرو است:

۱. **نقصان در گستره؛** بدین معنا که بعد یا ابعادی خاص از «آموزه‌ی مهدویت» موضوع برنامه اجرایی قرار گرفته و سایر ابعاد آن نادیده گرفته شده است. همین امر، تحقق و رضایت نهایی از تحقق آن را با مشکل مواجه می‌سازد.

۲. **نقصان در پذیرش؛** بدین معنا که جامعه به دلیل عدم آشنایی با این مقوله، آمادگی لازم برای همراهی با مجریان و یا مساعدت ایشان از طریق تحمل مشکلات و پرداخت هزینه‌های اجرای آن را ندارند. به عبارت دیگر عدم آگاهی مسلمانان، به فرایند تحقق اجتماعی این آموزه

آسیب می‌رساند.

۳. **نقصان در اجراء؛** بدین معنا که عدم توجیه سیستم اجرایی جوامع اسلامی، به ضعف هماهنگی و همکاری آنها با یکدیگر برای تحقق کامل و متوازن آموزه‌ی مهدویت منجر شده و از این طریق تحقق اجتماعی این آموزه را با مشکل روبرو می‌سازد.

نمودار چرایی عدم فهم اجتماعی از آموزه‌ی مهدویت



سه: ضرورت‌های راهبردی

فزون از آنچه گذشت باید اضافه کرد که اقدامات پژوهشی با هدف شناخت آموزه‌ی مهدویت گام نخست است که راهبردها از حیث محتوایی بر آن استوار است. باید افزود که منظور از ضرورت راهبردی در پژوهش حاضر، نقشی است که نتایج این پژوهش در نهایت می‌تواند برای اجماع شناختی بین مسلمانان، نخبگان و دولت‌مردان جهان اسلام در موضوع «آموزه‌ی مهدویت» ایفاء نماید.

۱. **اهتمام به عمق راهبردی تقابل ایدئولوژیک آخرالزمانی در کنش تمدنی انقلاب اسلامی و غرب**

حساسیت بر آموزه‌ی مهدویت و تلاش برای تحقق آن، کنشی بین تمدنی به شمار می‌رود. کنشی فرهنگی - سیاسی میان تمدن اسلام و غرب. اگر آموزه‌ی مهدویت را خاستگاه فرهنگی و تمدنی در اسلام در نظر بگیریم، طبیعتاً التزام به سازوکارهای تحقق آن نوعی به چالش طلبیدن فرهنگی - تمدنی خواهد بود که در یک سو، تمدن اسلامی و در سوی دیگر آن تمدن غرب ایستاده است؛ اما نباید فراموش کرد که جهان اسلام دارای چالش‌ها و اختلافات درون تمدنی نیز است که از قضا بسیاری از آنها جنبه‌ی فرهنگی، مذهبی و هویتی داشته و با توجه به نفوذ جهان غرب در جهان اسلام در سطوح فردی و ملی بیم آن می‌رود که با فعال شدن این چالش‌های فرهنگی مذهبی و هویتی زمینه برای دخالت بیگانگان در فعال کردن یا تشدید سایر گسل‌های هویتی - فرهنگی منطقه فراهم شود.

بی‌تردید آرمان شهر یا همان اندیشه‌های «اتوپایی» یکی از صور فلسفی - اجتماعی خواست

بشری بوده و بسته به زمینه‌های فکری، اسطوره‌ای و فرهنگی هر جامعه، به هیئت خاصی خود را نشان داده است (کلباسی اشتری: ۱۷، ۱۳۸۹). بحث از نجات با عناوین دیگری نظیر «منجی‌گرایی»، «موعودگرایی»، «آینده‌گرایی»، «هزاره‌گرایی»^۴ و بالأخره اندیشه‌های آخرالزمانی و «آخرت‌شناسی»^۵ پیوندی وثیق یافته و به هنگام طرح مقوله‌ای از مقولات مذکور، خواه یا نا خواه دیگر مقولات و معانی مرتبط با آن نیز به میدان بحث و تأمل وارد می‌شوند. جستجوی تاریخی در آئین‌های هندی - چینی، آئین زرتشت، آئین‌های آفریقایی و آمریکای جنوبی و به ویژه ادیان ابراهیمی نشان می‌دهد که آنها گردش زمان و گردش تاریخ را متوجه و معطوف به مرحله‌ای می‌دانند که گویی یا از طریق بازآفرینی و یا در اثر تحولی شگرف و تکان‌دهنده، دنیایی جدید پدید می‌آید و عالم نوپدید یا نتیجه خواست و مشیت الهی و اراده مافوق طبیعی است و یا نتیجه تلاش خود بشر برای تحقق جامعه آرمانی است (همان).

به طور خاص در ادیان ابراهیمی اندیشه‌ی جامعه آرمانی، مدینه فاضله - و به اصطلاح آگوستینوس «شهر خدا»^۶ - با مفاهیمی چون «خیر و شر»، «اراده‌ی الهی»، «ایمان و شرک» و به ویژه «نجات و رستگاری» و «داوری و جزا» آمیخته است و گویی تحقق و تأسیس مدینه آرمانی، ترجمان تقدیر الهی در جهت دادن به حوادث و رویدادهای تاریخی و امور عالم است.

افزون بر این در دهه‌های متمادی و به ویژه در چند سال اخیر، تلاش زیادی جهت ارائه تصاویری تقریباً واحد از این موعود به جهانیان، به گونه‌ای که تمام گروه‌های متنوع را در جوامع تحت تأثیر قرار دهد، قابل مشاهده است. عده‌ای چون تافلر، فوکویاما و هانتینگتون موعود جهان را در قالب تفکرات و مدل‌های سیاسی و اجتماعی معرفی می‌نمایند. و عده‌ای دیگر چون گردانندگان هالیوود موعود جهان را در برخی از آثار دیداری و شنیداری خود به صورت یک موجودیت حقیقی، چون کشور آمریکا می‌شناسانند (گودرزی: ۱۳۹۰، ج ۱، ۳۹۰).

نگاهی گذرا به رسانه‌های غربی در عرصه منجی و موعود روشنگر این حقیقت است که آنان در تلاش‌اند گفتمان مسلط، گوی مدعی بودن ترسیم پایان تاریخ را از شرقی‌ها بربایند.

آینده‌گرایی از مضامین مهم و مورد توجه در غرب است. با وجود غفلت سینمای ایران، در

1. Messianism
2. Promisianism
3. Futurism
4. Millennialism
5. Eschatology
6. De Civitate Dei

هالیوود اهتمام جدی به مسئله آینده‌گرایی وجود دارد و از سال ۱۹۲۳ اولین تولید سینمایی با مضمون مرتبط با آخرالزمان تولید شده است و در دهه‌ی نود میلادی ۶۰ درصد آثار پرفروش از جمله آثاری بودند که مباحث آخرالزمان را مطرح می‌کردند. در این آثار، تمام بخش‌های تورات و انجیل که در آنها مضامین مرتبط با آخرالزمان آمده، به وسیله هالیوود به فیلم تبدیل شد.^۱ سال‌هاست که مسیحیان و یهودیان دنیا را آماج تبلیغات، سخنان، ایدئولوژی‌های منجی‌گرایی خویش قرار داده‌اند. به همین دلیل ایجاد یک روش و ساختار مناسب که سه مؤلفه؛ «به‌روز بودن»، «انعطاف داشتن» و «جذابیت» را با خود همراه داشته باشد، از مهم‌ترین و ضروری‌ترین پیش‌نیازهای ترویج آموزه‌ی مهدویت در عرصه بین‌الملل است. آموزه‌ی مهدویت ظرفیت‌های بالایی دارد که هرچه زمان می‌گذرد، امکان استفاده از بخشی از آن به دلیل رقابت و پیش‌دستی دیگران از میان می‌رود.

نمودار شاخصه‌های رویکرد برون‌نگر به آموزه‌ی مهدویت



آنچه در اندیشه هالیوودی که مبتنی بر اندیشه غربی است، از پایان تاریخ تبلیغ می‌شود، تنها استیلای غرب و باقی ماندن پیروان این فرهنگ در آخرالزمان است. در این‌گونه فیلم‌ها با این نکته روبرو می‌شویم که افراد و یا موجوداتی شرور و شیطانی در زمین شرارت ایجاد خواهند کرد و پس از گذشت زمان و در حالی که مردم از این موضوع غافل هستند، آمریکا به عنوان ناجی ظهور می‌کند و جهانیان را نجات می‌دهد. در این‌گونه فیلم‌ها دیگران چاره‌ای جز کرنش در مقابل توانایی‌های تمدنی و فناوریانه غرب به ویژه آمریکا را ندارند. این‌گونه فیلم‌ها از جلوه‌های ویژه و صحنه‌های مجازی بیش از اندازه استفاده می‌کنند تا مخاطب را مفتون و مسحور برتری منجی‌گری قهرمان داستان کنند. تولیدات بسیاری نظیر: آرماگدون، نارانیای بیگانه، ترمیناتور، ارباب حلقه‌ها، هری پاتر، مومیایی، ایندیانا جونز، همه معرف تفکر ارزشی آخرالزمان با جدال خیر و شر است (عرفان: ۱۳۹۶، ۵۲).

۱. همان.

سردمداران کفر جهانی و شیطان بزرگ با سفارش مسیحیان صهیونیست می‌خواهند با طرح موضوعات آخرالزمانی خود را در صف اول مشتاقان ظهور منجی و بازگشت و رجعت مسیح قلمداد کنند. هالیوود این موج جدید منجی‌محور و آخرالزمان‌گرایانه‌ی مسلمانان را، در صف اول دشمنان خود ترسیم و تجسم می‌کند و تحت پوشش و تلاش معنوی و دینی، بزرگ‌ترین جنایات را در عراق و فلسطین و دیگر نقاط دنیا انجام می‌دهند (همان، ۱۶۶). بسیاری از این تصویرسازی‌ها ریشه در ادبیات دارد و ناشی از انتشار کتب علمی - افسانه‌ای نویسندگانی چون «ژول ورن»^۱، «ری برادبری»^۲، «هربرت جرج ولز»^۳، «آرتورسی کلارک»^۴ و تعدادی دیگر از نویسندگان رمان‌های علمی - تخیلی غربی دارد. در تمام این آثار تنها بر این نکته تأکید شده که غرب سفیدپوست به دلیل دسترسی به علم و فناوری و پیشرفت‌های فناورانه بر همه چیز مسلط شده و می‌تواند و حق دارد که بر همه ارکان عالم هستی، چنگ بیندازد (علوی: ۱۳۸۷، ۹). با این همه، فراموش نکنیم که ضدیت با عنصر ایرانی‌ت نقش بسیار مهمی در ساخت منجی بشریت در این فیلم‌ها ایفا می‌کند. به عبارتی خط فرهنگی ترسیم منجی موعود باید مسیر خود را از طریق معارضة با تمدن ایرانی سامان می‌داد چرا که مسئله سرشکستگی غرور ملی آمریکایی‌ها در ماجرای گروگان‌ها در دهه ۱۹۸۰ میلادی نیز باید در این گفتمان حلاجی شود در این فیلم‌ها برتری فرهنگی غرب، منجی بودن انسان غربی و دوتایی «ما» و «دیگری» در آنها مشهود بوده مقابله گفتمانی با تاریخ و تمدن ایران، جان‌مایه فیلم بوده است (عبداللهیان: ۱۳۹۰، ۹).

۲. نقش آموزه‌ی مهدویت در هویت‌بخشی تمدنی

برای بقای هر جامعه یا هر نوع نظام اجتماعی ضروری است که کنش‌گرانش «هویت»^۵

1. Jule Verne
2. Rey Bradbury
3. Herbert George Wells
4. Arthur C. Clark

۵. هویت در معنای لغوی؛ یعنی، حقیقت و ماهیت چیزی؛ یا هویت پاسخ به سؤال چه کسی بودن و چگونه بودن است. هویت به مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساساتی گفته می‌شود که فرد آنها را از طریق کنش متقابل با دیگران و یافتن تصویری از خود درمی‌یابد. در تعریف هویت، یکی از متغیرهایی که لازمه اساسی آن است «غیر» می‌باشد. هویت را نمی‌توان تعریف کرد، مگر این‌که که تعریف و حدود «غیر» مشخص شود. با توجه به تعریف هویت، اگر نتوان برای هستی یک پدیده، محدوده هویتی تعیین کرد، آن‌گاه، می‌توان از بحران هویت صحبت به میان آورد و هرگاه شناسایی «غیر»، به دلیل عدم صراحت مؤلفه‌های هویتی «خود»، تمایز از «غیر» امکان‌پذیر نباشد، در این صورت، دچار بی‌هویتی یا بحران هویت شده‌ایم (در این زمینه مراجعه کنید به: الطایی: ۱۳۹۶، ۲۶۵؛ اکبری: ۱۳۹۳، ۳۱۷).

داشته باشند و در عین حال نسبت به این هویت و هویت دیگران آگاه باشند. دلیل این ضرورت این است که کنش‌گران بی‌هویت، از انجام رفتارهای اجتماعی، ایجاد ارتباط با دیگران، جای گرفتن در مناسبت‌های اجتماعی، تبعیت از فرایندهای جمعی عاجزند.

گفتنی است که «فضای رسانه‌ای»، فضایی خنثی و صرفاً دانش‌بنیاد نیست، بلکه به نوبه‌ی خود دارای فرهنگ و هویتی است که از آن به «فرهنگ سایبری» یا همان «رایا فرهنگ» تعبیر شده است. از این منظر فضای رسانه، ارزش‌ها و مبادی هویتی مخاطبان را به چالش کشیده و آنها را در معرض دو گزینه قرار خواهد داد: یا مقاومت و عدم تغییر هویتی، یا پذیرش و تحول که می‌تواند به معنای استحاله هویتی برای برخی از مخاطبان باشد (افتخاری: ۱۳۹۲، ۶۱).

این که یک محقق، اندیشمند و یا یک نظام سیاسی کدام عامل را از میان عوامل مؤثر در تعیین هویت، اولویت بخشد، از یک سو به زاویه دید و نگرش او بستگی دارد و از سویی دیگر دارای پیامدهایی است که اهمیت آن را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، آنچه که در بحث هویت و مؤلفه‌های سازنده آن از اهمیت بسیار سازنده‌ای برخوردار است، تعیین و تبیین میزان نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری هر یک از مؤلفه‌ها نسبت به مؤلفه‌های دیگر است. اگر به مؤلفه‌های ساخت هویت رجوع شود، به وضوح برجستگی مؤلفه دین بر سایر مؤلفه‌های هویت‌ساز مشهود است. نظریه‌ای در باب هویت از استحکام، پویایی و پایایی بیشتر و بهتری برخوردار است که از میان عوامل هویت‌ساز، اولویت هستی‌شناسانه را به مؤلفه‌ای بدهد که در سطح درونی دایره‌شمول وسیع‌تر و مناسبت‌تری دارد، و در سطح بیرونی؛ بیش‌ترین تمایز را با «دگر» خود ایجاد کند.

نگاهی گذرا به تاریخ روشن‌گر این حقیقت است که دین یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت، جهان‌بینی و نگاهی است که انسان به خود و اجتماع دارد. اگر انسان هویت خود را بر مبنای نگاه مادی صرف تعریف، و خود را عنصری ابزارساز معرفی نماید، حرکت او در سطح مادی باقی می‌ماند و اعمال او در جامعه براساس همین تعریف رغم خواهد خورد؛ و چنانچه خود را خلیفه خدا بداند، متناسب با آن در جامعه حرکت خواهد کرد؛ بنابراین، داعیه هویتی، یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر است به گونه‌ای که فرد بدون هویت نمی‌تواند جامعه مورد نظر را ساخته، به پیشرفت و تعالی دست یابد و در صورت مواجه با چالش هویتی، حرکت به سوی اهداف مطلوبش نیز، با چالش مواجه خواهد شد. اصلی‌ترین مؤلفه هویت‌ساز، فرهنگ دینی و اسلامی است.

در موضوع مورد بحث نیز یکی از کارکردهای هویت‌بخش باورداشت اندیشه مهدویت ارتقا

همبستگی‌ها و علقه‌ها به سطوح عالی‌تر است. در واقع در چنین نگرش هویت‌هایی مانند هویت قومی نفی نمی‌شود، بلکه از آن به عنوان مرحله‌ای آغازین و گذرگاه یاد می‌شود، نه فقط توقفگاه^۱.

نکته‌ی حائز اهمیت این‌که، در باورداشت اندیشه مهدویت، «دگر» معنای کاملاً جدیدی می‌یابد که ریشه در انسان‌شناسی اسلامی دارد. در این نگاه، انسان‌های درون سرزمین جغرافیایی از انسان‌های سایر نقاط جهان مستثنا نیستند و به این ترتیب معیار جدیدی برای تمایز خودی از غیرخودی وضع می‌شود که ارتباطی با مرزهای اعتباری جغرافیایی ندارد. در این اندیشه تنها معیار تمایز حق و باطل است که در قالب دو قطب دارالاسلام و دارالکفر عینیت می‌یابد.

یکی از بارزترین کارکردهای هویت‌بخش باورداشت مهدویت، «تشابه‌سازی و تمایزسازی» توان‌آمان است. این ویژگی سبب می‌گردد تمامی مسلمانان در یک عنصر به نام «انتظار منجی» مشابه شوند و همزمان آنان را نسبت به دیگرانی که دارای دینی متفاوت هستند متمایز می‌کند. براساس این، آگاهی و احساس تعلق و وفاداری مسلمانان به اندیشه‌ی مهدویت در جایگاه هویت‌بخش، آنان را در مجموعه‌ای واحد و دارای تشابهی به عنوان اسلام قرار می‌دهد که براساس آن، به همدیگر احساس تعلق خاطر نموده و خود را یکی تلقی می‌کنند.

اگر تحولات تاریخی را در یک نمودار خطی فرض نماییم می‌توانیم برای فرایندها و گذارهای تاریخی نقطه‌ای را در نظر بگیریم که در اندیشه‌ی سیاسی به عنوان نقطه‌ی آرمانی از آن یاد می‌شود و در واقع هدف هنجاری آن تحولات و رویدادها به شمار می‌رود. این غایات تاریخی دقیقاً محل تحقق جمیع اهداف، آرمان‌ها و تصورات تاریخی یک مکتب است. در تفکیک انقلاب‌ها و تکاپوهای اجتماعی و سیاسی از لحاظ آرمان‌ها ما با سه‌گونه انقلاب مواجهیم:

نخست: انقلاب‌هایی که غالباً در کشورهای مارکسیستی رخ می‌دهد که آرمان عالی و اولیه آن‌ها نیل به یک جامعه بی‌طبقه است؛ جامعه‌ای که در آن مساوات اقتصادی نمود کامل داشته باشد؛

۱. شهید مطهری ضمن استناد به آیه ۱۳ سوره حجرات، تمایز افراد، اقوام، ملل و قبایل را شرط اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی می‌داند تا بدین وسیله شناسایی آنان از یکدیگر امکان‌پذیر گردد. از نظر ایشان اگر این انتساب‌ها که از جهتی وجه اشتراک افراد (هویت) و از جهتی وجه افتراق آنان (غیریت) است، وجود نداشت؛ شناسایی و بازشناسی افراد در زندگی اجتماعی‌شان غیرممکن بود (ر.ک: مطهری: ۱۳۸۷، ۱۴).

دوم: انقلاب‌هایی که تأسیس يك جامعه مبتنی بر آزادی فردی و رفاه شخصی را به عنوان آرمان متعالی خود برگزیده‌اند. جوامع به اصطلاح لیبرال، چنین فرآیندی را پشت سر گذاشته‌اند؛ **سوم:** انقلاب‌هایی که اصل را بر تربیت «انسان‌های الهی» گذارده‌اند و تأسیس یک جامعه خداپسند را آرمان عالی خود قرار داده‌اند، در این انقلاب‌ها فقط تأمین معاش دنیوی و آسایش عمومی ملاک نیست، بلکه غرض اصلی به کارگیری این ابزار برای تحقق يك وضعیت متعالی‌تر در درون جامعه است و آن این که جامعه‌ای صالح و پاک ایجاد شود که افراد در آن بتوانند به تکامل معنوی خویش نائل آیند. انقلاب اسلامی ایران داعیه آن دارد که انقلابی تکاملی است و تا رسیدن به اهداف انبیای الهی ادامه دارد (افتخاری، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

گونه‌شناسی انقلاب‌ها مبتنی بر آرمان‌ها



پس اگر انتظار به تحول‌خواهی و انقلاب‌زایی تفسیر گردد، هر حرکتی و هر تحوُّلی مطلوب نیست تحول و تحرکی مطلوب است که زمینه‌ساز ظهور حجت الهی باشد. انتظار منجی بیشترین ظرفیت را در هویت‌دهی به تحولات اجتماعی و سیاسی دارد بدین جهت است که امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌فرماید:

ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم، پس دیگر بنشینیم تو خانه‌های مان، تسبیح را دست بگیریم و بگوئیم: «عجل علی فرجه»، عجل، با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او، و فراهم کردن این که مسلمین را با هم مجتمع کنید. همه با هم بشوید. ان شاء الله ظهور می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۸، ۲۶۹).

ایشان در پیامی، ارتباط بنیادین انقلاب اسلامی ایران و انلاب جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

را بسیار زیبا و دلنشین بیان می‌کند:

انقلاب مردم ایران نقطه‌ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه است که خداوند بر همه‌ی مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد (همان: ج ۲۱: ۳۲۷).

۳. خلق نقشه‌ی راه تمدنی و تقابل با طفره‌روی و کجروی تمدنی

مهار و کنترل مسیر حرکت تمدنی یک جامعه، تأثیری عمیق بر پویایی تمدنی دارد. از منظر پژوهشگران، مشکلات فرهنگی و اجتماعی که برخی جوامع امروزی را متأثر نموده، برخاسته از شکست در عمل به نقشه‌ی راه تمدنی است.

در جوامع انسانی، تمدن باید مبتنی بر هنجارهای مقبول و سنت‌های متداول بر چارچوب نقشه راه تمدنی حرکت کند باور به آموزه‌ی مهدویت یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنترل اجتماعی از سنخ غیررسمی است؛ بررسی آموزه‌ی مهدویت این فرض را به ذهن متبادر می‌سازد که ما می‌توانیم از طریق این آموزه، شیوه‌ها و فنونی را در جهت ارتقای خودمهارگری افراد طراحی نموده و آن را به طور عملیاتی در حیطه‌های مختلف فردی و اجتماعی برای حفظ سلامت روانی و ارتقای سلامت معنوی به کار گیریم. براساس بررسی و تحلیل آموزه‌ی مهدویت به چهار شیوه می‌توان به ارتقای خودمهارگری اجتماعی همت گماشت. در ذیل، به این چهار شیوه اشاره می‌شود:

اولین شیوه «تقابل با طفره‌روی اجتماعی» در سایه‌ی باورداشت آموزه‌ی مهدویت است؛ این امر را می‌بایست در سازه معنایی انتظار جستجو کرد. انتظار چهار الزام را به دنبال خواهد داشت. نخست، عدم اکتفا به واقعیت‌های موجود؛ دوم، وجود واقعیتی متعالی و برین در فراسوی افق و واقعیت‌های موجود؛ سوم، امکان حرکت انسان‌ها از واقعیت‌های موجود به سوی واقعیت برین؛ چهارم، تأکید بر تکاپو و جستجوی انسان‌ها برای یافتن ابزارهایی که واقعیت موجود را به سوی آینده روشن سوق می‌دهد. در این نگرش، فاصله‌ی زمانی طی مسیر از وضع موجود به وضع آرمانی و مطلوب، چندان در خور اهمیت تلقی نمی‌شود.

نتیجه چنین رویکردی توجه به چالش‌ها و کاستی‌ها در عرصه اجتماع و تلاش برای حل آنها می‌باشد. انتظار در رویکرد تمدنی به زمینه‌سازی تعریف می‌شود و در این نگرش پدیده «طفره‌روی اجتماعی» به شدت رد می‌شود.

نمودار فرایند تقابل با «طرفه‌روی اجتماعی» در سازه معنایی انتظار



شیوه‌ی دومی که در آن آموزه‌ی مهدویت، خودمهارگری اجتماعی را تسهیل می‌کند، از طریق ارائه «اهداف و معیارهای روشن» است. افراد هویت یافته در سایه باورداشت آموزه‌ی مهدویت، وضعیت اخلاقی خود را به راحتی دستخوش تغییرات نمی‌کنند. از این رو، اعتقاد راسخ‌تری در رفتارهای خود دارند؛ چراکه می‌دانند انجام چه کاری درست و انجام چه کاری نادرست است. آموزه‌ی مهدویت اولاً، هدف روشنی را برای زندگی رقم زده؛ ثانیاً، آن هدف را در جهت رشد توانایی‌های روحی افراد قرار داده است.

مسلمانانی که هویت منتظرانه را پذیرفته‌اند به دلیل شناخت هدف خود، هیچ‌گاه در مسیر زندگی گمگشته نمی‌شوند و از اهداف خود قطع ارتباط نمی‌کنند و همواره برای مهار خویشتن در برابر تکانه‌های مختلف، دلیل و منطقی به نام «رسیدن به هدف متعالی» را سرلوحه‌ی رفتارهای خود قرار می‌دهند.

سومین شیوه در تحقق خودکنترلی اجتماعی «تعیین مصادیق مهار» است. آموزه‌ی مهدویت با ارائه مصادیق اطاعت و معصیت در حیطه‌های فردی و اجتماعی در سایه امام‌باوری، راه روشنی را پیش روی باورمندان به این آموزه گشوده است. مهم‌ترین مأموریت اخلاقی منتظران در جامعه، در قالب «معرفت امام»، «اطاعت امام»، «محبت امام» و «حمایت از امام» تجلی می‌یابد.

در جامعه منتظر افراد براساس احساس نظارت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و شرم حضور نه تنها به اصلاح خویش مشغولند بلکه درصدد اصلاح دیگران نیز هستند. چون مؤمنان براساس آن، همواره خود را در محضر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌بینند و تردید ندارند که امام شاهد و ناظر بر اعمال ایشان است.^۱

۱. فَإِنَّا نَحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَانِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ؛ ما بر اخبار و احوال‌تان آگاهیم و هیچ چیزی از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست (طبرسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ۴۹۷) و برای اطلاع تفصیلی در این زمینه (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۲۱۹).

نتیجه‌گیری

برآیند آنچه گذشت این که خوانش حداقلی و سطحی از آموزه‌ی مهدویت پیش از اینها و در مقاطع مختلف ظهور و بروز داشته و آسیب‌هایی نیز به دنبال داشته، اما در این برهه، قطعاً این آسیب‌ها، مخرب‌تر و ویرانگرتر خواهد بود. «انفعال در برابر رویدادهای آخرالزمانی»، «استمرار تهدیدات نرم آموزه‌ی مهدویت»، «عدم مسئولیت‌پذیری»، «گوشه‌نشینی و در اندیشه توشه آخرت بودن»، «حاکمیت رویکرد سکولار در جامعه» و... پیامدهایی است که ترویج «مهدویت حداقلی» به دنبال خواهد داشت. مشروعیت بخشیدن به خوانش حداقلی از آموزه‌ی مهدویت به عقب ماندن از رقبای دینی و تمدنی در این زمینه و سیطره‌ی تمدن غرب بر مدیریت اذهان در رویکرد به مقوله نجات می‌انجامد.

در این مجال، سعی بر آن بود که با تمرکز و تأملی فرصت‌شناختی بر اهمیت روی آورد تمدنی به آموزه‌ی مهدویت در روزگار کنونی، صاحب‌نظران را به تأمل و ژرف‌نگری بیشتر در عرصه‌ی گفتمان مهدوی فرا بخوانیم. این نوشتار، این نوید را به پرسشگر خود می‌دهد که عرصه‌ی پژوهش و تحقیق در حوزه‌ی پر قدر مهدویت، هم‌چنان به همت بلند محققان و دوستان امینی چشم دوخته است که در بازنمایی این روند پر رمز و راز و فریب صادقانه می‌کوشند. در پایان می‌سزد به مهم‌ترین مسئله‌های برآمده از این پژوهش نیز اشاره شود.

جدول مسئله‌شناسی پژوهشی در گستره‌ی مناسبات «آموزه‌ی مهدویت» و «روی آورد تمدنی»

ردیف	عنوان
۱	بررسی تحلیلی نقش انقلاب اسلامی در خوانش تمدنی از آموزه‌ی مهدویت
۲	عمق‌شناسی راهبردی اندیشه منجی موعود در ستیزش تمدنی اسلام و غرب
۳	نقش دفاع فرهنگی از آموزه‌ی مهدویت در تحقق صیانت تمدنی از اسلام
۴	نقش خوانش منظومه‌ای و سیستماتیک از آموزه‌ی مهدویت در تحقق روی آورد تمدنی به آن
۵	سبک‌شناسی جریان فکری تمدن‌گرایان در خوانش از آوزه مهدویت
۶	بررسی تاریخی برون‌دادهای تمدنی باورداشت آموزه‌ی مهدویت در بسیج اجتماعی
۷	بررسی مقایسه‌ای نقش هویت‌بخش اندیشه‌ی منجی موعود در تمدن اسلام و تمدن غرب

منابع

۱. افتخاری، اصغر (۱۳۹۲)، مکاتب و نظریه‌های تهدید نرم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲. اکبری، محمد علی (۱۳۹۳)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳. جانسون، لزلی (۱۳۷۸)، منتقدان فرهنگ، ترجمه: ضیاء موحد، تهران: نشر طرح نو.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸)، آینده‌ی فرهنگ‌ها، ترجمه: زهرا فروزان سپهر، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
۵. داوری، رضا (۱۳۷۸)، فرهنگ خرد و آزادی، تهران: نشر ساقی.
۶. سهرابی، فرامرز (۱۳۸۹)، مهدویت و فلسفه‌ی تاریخ، قم: مؤسسه آینده روشن.
۷. صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۴)، انقلاب مهدی و پندارها، ترجمه: سید احمد علم الهدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. الطایبی، علی (۱۳۹۶)، بحران هویت قومی در ایران، تهران: نشر شادگان.
۹. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، الاحتجاج، قم: دارالاسوة للطباعة والنشر.
۱۰. عبداللهیان، حمید (۱۳۹۰)، «تحلیلی تاریخی بر تکوین مفهوم پایان تاریخ در سینمای قرن ۲۱: روایت‌شناسی ۱۳ فیلم»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۱۸.
۱۱. عرفان، امیر محسن (۱۳۹۶)، رسانه و آموزه‌ی مهدویت، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۲. علوی طباطبایی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، هالیوود فرجام جهان، تهران: موسسه موعود.
۱۳. کارگر، رحیم (۱۳۸۳)، آینده‌ی جهان (دولت و سیاست در اندیشه‌ی مهدویت)، قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۱۴. کارگر، رحیم (۱۳۸۹)، جستارهایی در مهدویت، قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۱۵. کلباسی‌اشتری، حسین (۱۳۸۹)، هزاره‌گرایی در سنت مسیحی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی،

تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۷. کریمی، یوسف (۱۳۷۹)، *نگرش و تغییر نگرش*، تهران: مؤسسه‌ی نشر ویرایش.
۱۸. گودرزی، غلامرضا (۱۳۹۰)، «رسانه‌ی تصمیم‌ساز موعودگرا»، *مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت*، قم: مؤسسه آینده روشن.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، *جامعه و تاریخ*، تهران: صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، تهران: صدرا.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷)، *صحیفه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۲۲. موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۸۹)، *شرق‌شناسی و مهدویت*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.

